

آسیب‌شناسی مهندسی فرهنگی در دانشگاه

دکتر سید ابراهیم ابراهیمی*

چکیده

مهندسی فرهنگی بر این پیش فرض اساسی مبتنی است که فرهنگ، امری ثابت و لایتغیر نیست و می‌توان آن را به مرور و در طول زمان تغییر داد. با مهندسی فرهنگی درصدد رسیدن به وضعیت مطلوب فرهنگی هستیم و رسیدن به وضعیت مطلوب، بدون شناخت وضعیت موجود ممکن نخواهد بود. در این مقاله تلاش شده است آسیب‌پذیری‌های عمده فرهنگی - اجتماعی دانشگاه تبیین شده، دیدگاه‌های عمده در مورد آسیب‌پذیری مهندسی فرهنگی دانشگاه مورد بررسی اجمالی قرار گیرد. در ادامه مقاله، سؤالات حوزه فرهنگ عمومی که مهندسی فرهنگی به منظور ساماندهی فرهنگ در دانشگاه باید برای آنها پاسخ شفاف و روشن ارائه کند، بیان و در نهایت، مبانی راهبردی عملی و رئوس راهکارهای مقابله با آسیب‌پذیری مهندسی فرهنگی - اجتماعی دانشگاهها ارائه شده است.

واژگان کلیدی: فرهنگ، مهندسی فرهنگی، آسیب‌شناسی، آسیب‌شناسی فرهنگی.

* تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۱۰/۱۰ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۸۷/۰۲/۲۸

مقدمه

مدتی است که در تحلیلهای فرهنگی، استفاده از واژه مهندسی فرهنگی، به ویژه بعد از فرمایشات مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، در نزد مدیران فرهنگی کشور رواج یافته است. مهندسی فرهنگی بر این پیش‌فرض اساسی مبتنی است که فرهنگ امری ثابت و لایتغیر نیست و می‌توان آن را به مرور و در طول زمان تغییر داد. «فرهنگ» میراث هزاران سال تلاش فکری، هنری و صنعتی نسلهای گذشته یک ملت است. هر نسلی اندوخته‌های فرهنگی و تجارب زندگی خویش را با شیوه‌های گوناگون به نسل بعدی منتقل می‌سازد، نسل بعد نیز اندوخته‌های خود را بر آن می‌افزاید و آن را به نسل پس از خویش انتقال می‌دهد. این جریان همواره در طول تاریخ ادامه داشته است. همان گونه که شخصیت یک فرد حاصل تجربیات فردی اوست و موجب امتیازش از دیگر افراد می‌گردد، فرهنگ یک جامعه نیز حاصل هزاران سال تجربه تلخ و شیرین آن جامعه می‌باشد و این فرهنگ جامعه است که هویت آن را شکل داده و آن جامعه را از جوامع دیگر متمایز می‌سازد.

از سوی دیگر، این فرهنگ است که چگونگی زندگی کردن را به افراد می‌آموزد و آثار آن، به صورتهای گوناگون در تمام صحنه‌های زندگی فردی و اجتماعی حضور دارد؛ فرهنگ، اندیشه‌ها و رفتارها را جهت می‌دهد؛ روابط میان افراد، طبقات و اقشار گوناگون جامعه را تنظیم می‌کند و حتی نزاعها و درگیری‌های قومی و ملی را نیز تحت قاعده در می‌آورد و حدود و ثغور آن را مشخص می‌کند.

تعریف فرهنگ

تعاریف و برداشت‌های متعدد و مختلفی از فرهنگ وجود دارد که می‌تواند ریشه در برخی از نابسامانی‌های موجود در عرصه‌های سیاست‌گذاری و اجرایی و نیز جامعه داشته باشد. این تعاریف از ابعاد و جوانب مختلفی قابل دسته‌بندی است، همچون:

۱. ارزشی، دانشی؛
۲. هنری، عرفانی، علمی و تکنولوژیک؛
۳. فکری، ارزشی، هنجاری.

در بررسی مجموع تعریفهای ارائه شده از فرهنگ می توان اجزا و عناصر ذیل را استخراج کرد: باورها، ارزشها، رفتارها، رویه‌ها، اندیشه‌ها، نگرشها، ایدئولوژی‌ها، عاداتها، سنتها، ادبیات، هنر، عقاید، زبان، احساسات ملی، ایده‌ها، آرمانها، افکار، آداب و قوانین.

مالینوفسکی فرهنگ را «شیوه زندگی» می‌داندست (مالینوفسکی، ۱۳۷۹، ص ۷۹). گوی روشه با الهام از تعریف دورکیم از واقعیت اجتماعی، فرهنگ را «مجموعه‌ای به هم پیوسته‌ای از شیوه‌های تفکر، احساس (هیجان) و عمل دانسته که توسط تعداد زیادی افراد فراگرفته می‌شود و بین آنها مشترک است». (نقل از: ابراهیمی، ۱۳۸۵، ص ۲۳۳)

اگر تعریف مالینوفسکی را با تعریف دورکیم از واقعیت اجتماعی و تعریف فرهنگ از گوی روشه مقایسه کنیم، می‌توان گفت: زندگی عبارت است از ادراک، هیجان و عمل و فرهنگ عبارت است از شیوه زندگی یا شیوه ادراک، هیجان و عمل و چون حیطه‌های روانی انسان، شناخت و عاطفه و عمل است، زندگی همان فعالیت‌های روانی انسان؛ یعنی فعالیت‌های ادراکی، فعالیت‌های عاطفی و فعالیت‌های ارادی می‌باشد و فرهنگ، شیوه زندگی یا شیوه ادراک، هیجان و عمل یا شیوه فعالیت‌های روانی انسان است.

همچنین از بررسی تعاریف ارائه شده برای فرهنگ، وجوه مشترک این تعاریف را به شرح ذیل می‌توان استنباط کرد:

۱. فرهنگ تمام ابعاد زندگی اعم از فردی، اجتماعی و نیز مادی و معنوی انسان را در بر می‌گیرد.
۲. فرهنگ هر قوم یا ملتی، ویژه خود آنهاست که در نوع خود منحصر و یکتاست.
۳. فرهنگ امری اکتسابی، قابل انتقال و آموختنی است.
۴. فرهنگ در جامعه عهده‌دار قوام، همگرایی و یگانگی اجتماعی است.
۵. فرهنگ، امری پویا و در حال تحول و دگرگونی است.

تعریفی نیز تایلور، مردم‌شناس معروف انگلیسی و استاد دانشگاه آکسفورد ارائه داده است. وی معتقد است: «فرهنگ مجموعه‌ای به هم پیوسته از شناختها، باورها، ارزشها، آداب و رسوم،

سنتها، اخلاقیات، قوانین، هنرها، دانشها، آیینها، اعمال و عقاید است». اما تعریفی که مبنای عملی و کار فرهنگی باشد همان تعریفی است که یونسکو در کنفرانس تدابیر فرهنگی در مکزیک به سال ۱۹۸۲ از فرهنگ ارائه کرد، بدین ترتیب که: «فرهنگ مجموعه‌ای تمام از خصوصیات معنوی، مادی، فکری و عاطفی است که جامعه یا گروه اجتماعی را متمایز می‌سازد. نه تنها در برگیرنده هنر و ادبیات است، بلکه شیوه‌های زندگی، حقوق اساسی بشر، نظامهای ارزش، سنتها و باورها را هم در بر می‌گیرد».

در کنار اینها لازم است تعریفی را که مقام معظم رهبری از فرهنگ در رمضان سال ۷۹ در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی ارائه فرمودند نیز یادآوری کنم. ایشان فرمودند: فرهنگ یعنی اعتقادات و خلیات، فرهنگ عمومی هم از اعتقادات و خلیات نشئت می‌گیرد؛ یعنی بحث انضباط، نشاط، همکاری و مشارکت، احساس توانایی و اقتدار و سایر مؤلفه‌های فرهنگ عمومی در صورتی که از اعتقادات و خلیات نشئت بگیرند، فرهنگ عمومی‌ای که ترسیم می‌شود متفاوت از فرهنگی است که از مادیات و ثروت و جاه و مقام نشئت می‌گیرد.

ایشان می‌فرمایند که عقیده و اخلاق در غرب مورد تساهل و تسامح است و از محصولات فرهنگی ناسالم غرب به عنوان فراورده‌های ضد بشری نام می‌برند: «محصولات فرهنگی که خرافات را پدید آورده و کج‌اندیشی‌هایی که عقاید و اعتقادات را سست و متزلزل می‌کند». ایشان اینها را نه تنها ضد فرهنگ، بلکه ضد بشر می‌نامند. از این رو، توجه به عقاید و اخلاق مردم در اسلام نمی‌تواند بدون مسئولیت باشد. وقتی قرآن کریم می‌فرماید که اگر انسانی را هدایت بکنید، گویی کل مردم را هدایت کرده‌اید و اگر نفسی را بکشید، مثل این است که همه انسانها را به قتل رسانیده‌اید؛ این یعنی فرهنگ دینی - اسلامی که موجب مباهات است. امروز غربی‌ها به کوچک‌ترین مسائل فرهنگی‌شان حساسند و نسبت به آنها پروتکل دارند و حساسیتهای ویژه‌ای به خرج می‌دهند و سعی دارند فرهنگ ناسالم و منبعث از مادیات خود را بر دیگران تحمیل کنند.

تعریف مهندسی

تاکنون بارها واژه مهندسی را در کاربردهای عامیانه و تخصصی شنیده‌ایم. گام اول در آشنایی و انجام مهندسی فرهنگی، آشنایی با مفهوم و تعریف مهندسی است. مجمع اعتباری مهندسی و تکنولوژی^۱ که یکی از وظایف آن تعریف و یکسان‌سازی واژه‌های مهندسی است، مهندسی را چنین تعریف می‌کند: «مهندسی^۲، مجموعه مهارتهایی است که با استفاده از معلومات ریاضی و علوم طبیعی و در اثر مطالعه، تمرین و تکرار حاصل شده‌اند و ما را به بهره‌گیری اقتصادی‌تر از مواد اولیه و منابع طبیعی در جهت منافع انسانی رهنمون می‌کنند». چنانچه مشاهده می‌شود، حیطة وسیعی در این تعریف جای می‌گیرند و به طور کلی می‌توان گفت که «هدف نهایی کمک به زندگی بهتر و راحت‌تر برای همه انسانهاست».

با توجه به تعاریف فوق، مهندسی فرهنگی را می‌شود چنین تعریف کرد:

مهندسی فرهنگی فعالیت‌هایی را در بر می‌گیرد که با طراحی، اجرا، پیاده‌سازی، نظارت و بهبود سیستم‌های یکپارچه‌ای از انسان^۳، اطلاعات^۴، مواد^۵ و تجهیزات^۶ مرتبط می‌باشد. این فعالیتها بر پایه دانش تخصصی در علوم انسانی، اجتماعی، ریاضی، فرهنگی و قوانین و روشهای تجزیه و تحلیل و طراحی بنا شده است تا به کمک آنها به ارزیابی نتایج حاصل از سیستم‌های یکپارچه فرهنگی پردازد. (ابراهیمی، ۱۳۸۵، ص ۲۳۵)

براساس این تعریف، نگاه ما به فرهنگ یک نگاه راهبردی و سیستماتیک است که اجزای آن اعم از اجزای مادی و معنوی، بر همدیگر تأثیر متقابل دارند.

به عبارتی؛ «مهندس» معرف همان «اندازه» در زبان فارسی است و به معنای اندازه‌گیرنده، محاسب و... است. اگر واژه مهندسی را به برقراری و تعامل میان مؤلفه‌های یک سیستم با هدف ایجاد رفتار مطلوب تعریف کنیم، باید مهم‌ترین ارکان آن را در عناصر زیر بیابیم؛

1. The Accreditation Board For Engineering and Technology
2. Engineering
3. human
4. information
5. material
6. instrument

الف) سیستم: مهندسی زمانی معنا پیدا می‌کند که با یک سیستم مواجه باشیم. سیستم مجموعه‌ای از اجزای به هم وابسته است که در راه رسیدن به هدف معینی با یکدیگر هماهنگ هستند. سیستم دارای ویژگی و توانایی‌هایی است که در سطح یک مجموعه یکپارچه است.

ب) نگاه جامع: نگاه جامع بر همه عناصر دخیل در یک سیستم اشراف دارد.

ج) برنامه‌ریزی: یعنی مقدم بودن طرح، برنامه و نرم‌افزار به عمل و سخت‌افزار.

د) عمل و سازماندهی: مهندس کسی است که فقط به تئوری اکتفا نکند و برای رسیدن به اهداف، دست به اقدام بزند و علاوه بر آن، وظیفه مدیریت و رهبری عوامل مؤثر در سیستم را نیز بر عهده گیرد. (عظیمی‌نژاد، ۱۳۷۱، ص ۷۱)

مهندسی فرهنگی

مهندسی فرهنگی، بخشی اساسی و مهم از مهندسی اجتماعی است که در رابطه‌ای متقابل، ضلع فرهنگی جامعه را در میان کارکردهای مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بخشهای گوناگون مورد توجه قرار می‌دهد و برای مراقبت و تقویت آن، مجموعه‌ای منسجم از راهکارها را ارائه می‌کند. (هری پانديس، ۱۳۸۷، ص ۳۵)

مهندسی فرهنگی سه وظیفه بر عهده دارد:

۱. ارزیابی وضعیت فرهنگی موجود؛

۲. تعیین فرهنگ آرمانی یا همان وضعیت فرهنگی مطلوب و ارائه برنامه؛

۳. ارائه طریق و چگونگی رسیدن از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب؛ یعنی مشخص کردن اینکه فرهنگ ملی و فرهنگ عمومی چگونه باید باشد؟ اشکالات و نواقص چیست؟ چگونه باید رفع شود و کندی‌هایش کدام است؟ (ر.ک. به: مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی ۸/۱۰/۸۳)

آسیب‌شناسی فرهنگی

آسیب‌شناسی (پاتولوژی) و آسیب‌زدایی یا آسیب‌ناپذیری (ایمنولوژی) واژه‌هایی هستند که از علم زیست‌شناسی به عاریت گرفته شده‌اند. «آسیب‌شناسی» یعنی شناسایی ناهنجاری‌ها در یک

سیستم سالم و «آسیب‌زدایی» به معنای رفع ناهنجاری به وجود آمده و تضمین سلامت سیستم. با آسیب‌شناسی فرهنگی در صدد هستیم ناهنجاری‌هایی را که در نظام سالم فرهنگی به وجود می‌آید، شناسایی و قبل از اینکه کل نظام را مورد تهدید قرار دهد، نسبت به آسیب‌زدایی برنامه‌ریزی کنیم.

مهندس فرهنگی نیازمند شناخت دقیق وضعیت موجود فرهنگی جامعه است. به منظور شناخت وضعیت موجود فرهنگی، فعل و انفعالات فرهنگی در جامعه مورد رصد و ارزیابی قرار می‌گیرند. یکی از طرق شناخت وضعیت موجود فرهنگی، آسیب‌شناسی فرهنگی است.

نمونه‌هایی از آسیب‌پذیری فرهنگی جامعه عبارتند از:

- اختلال در وفاق ارزشی، تعارض ارزشها و شکاف ارزشی؛
- بی‌تأثیر و ناکارکرد شدن هنجارها و قواعد رفتاری و هنجار شدن ناهنجاری‌ها؛
- بی‌سازمانی فرهنگی؛
- ضعف کارکرد نظام فرهنگی و عدم انعطاف‌پذیری آن؛
- تأخر فرهنگی؛
- شکاف بین اخلاق نظری و عملی.

آسیب‌شناسی فرهنگی - اجتماعی دانشگاهها

تعیین و تبیین دقیق آن بخش از آسیب‌پذیری‌های عمده فرهنگی - اجتماعی که در ارتباط با دانشگاه ظهور پیدا می‌کند، تأمل در کم و کیف تحولات رایج فرهنگی - اجتماعی کشور است. علاوه بر آن، برخورداری از ذهنیتی کافی نسبت به دانشگاه مطلوب، همچنین طبیعت عادی و سالم دانشگاه، راهگشای تبیین آسیب‌پذیری‌ها خواهد بود. بدیهی است ضمن تأکید بر ضرورت انجام یک پژوهش اجتماعی جهت نیل به این هدف، جمع‌بندی نظرات کارشناسانۀ افرادی که مدت‌های طولانی با فضای فکری - فرهنگی دانشگاهها مانوس بوده‌اند، زمینه‌های روشن مطالعاتی را در این جهت ترسیم خواهد کرد.

ضرورت‌های بنیادین زیر، پرداختن به آسیب‌پذیری‌های فرهنگی - اجتماعی دانشگاه را به

عنوان یک اولویت حیاتی در دستور کار شورای فرهنگی - اجتماعی آموزش عالی کشور قرار داده است:

- شأن ویژه دانشگاه در تولید اندیشه، تعلیم و تربیت و رهبری حرکت فرهنگ جامعه؛
- ضعف نهادهای مدنی در ایران و کار ویژه دانشگاه در جبران نسبی این خلأ؛
- بازیابی نقش منحصر به فرد دانشگاه در سیاستگذاری فرهنگی - اجتماعی کشور؛
- توجه به اهمیت تاریخی دانشگاههای ایران در عرصه‌های فرهنگی - اجتماعی و تفاوت نقشها و کارکردهای فرهنگی آن با سایر مجموعه‌های تأثیرگذار؛
- تمرکز نخبگان فکری - فرهنگی در دانشگاه؛
- جایگاه جوانان در تحولات فرهنگی - اجتماعی کشور، ساختار جوان دانشگاه و سهم عمده جوانان در ترکیب جمعیت کشور؛
- بروز گرایشها و روندهای جدید فرهنگی در جامعه و دانشگاه و افزایش حساسیت قشرهای دانشگاهی در مسائل اجتماعی - فرهنگی؛
- لزوم تحلیل آسیب‌پذیری‌ها به منظور تبیین درست راهکارها و شیوه‌های مشارکت فرهنگی - اجتماعی دانشگاهیان در توسعه کشور؛
- لزوم توجه به نقش خرده‌فرهنگها در شکل‌گیری سیاست فرهنگی و به تبع آن برنامه‌های فرهنگی - اجتماعی دانشگاهها؛
- لزوم توجه همزمان به آسیب‌پذیری‌ها و تهدیدها در کنار فرصتها و مقدمات به منظور نیل به راهبردها و برنامه‌های جامع فرهنگی - اجتماعی. (بقائی‌پور و رمضان‌نژاد، ۱۳۸۵، ص ۲۱)

آسیبهای فرهنگی - اجتماعی

در نظام آموزشی کشور اعم از مدارس و دانشگاهها عمدتاً به حفظ و انتقال تعاریف و مفاهیم اکتفا می‌شود و تلاش چشمگیری جهت ایجاد روحیه خلاقیت و نوآوری و تولید مفاهیم یا حداقل، مشارکت در تولید مفاهیم صورت نمی‌پذیرد و شیوه ارزشیابی و ارزشگذاری معلومات نیز صرفاً مبتنی بر محفوظات و انتقال آنهاست؛ مانند آنچه در انواع کنکورها اتفاق

می‌افتد. از این رو، تولید اندیشه و فکر در جامعه تقریباً تعطیل گشته و با وارد کردن انواع اصطلاحات سیاسی و علمی و مکاتب فلسفی به فرهنگ خود، نظام تقلید و مصرف در فرهنگ، تفکر و اندیشه دایر شده است.

عدم جلب مشارکت همه متفکران و فرهیختگان کشور و عدم بهره‌برداری از مجموع توانمندی‌ها و ظرفیتهای فکری و فرهنگی جامعه برای برنامه‌ریزی فرهنگی در دانشگاهها و مراکز آموزشی به دلیل برخوردهای حزبی و جناحی.

مهاجرت سالانه بخشی از متخصصان کشور و کاسته شدن از توانمندی‌های علمی جامعه (فرار مغزها).

تهاجم گسترده فرهنگی غرب و به تعبیر مقام معظم رهبری، ناتوی فرهنگی که توسط رسانه‌های جهانی و با کمک فن‌آوری‌های جدید تا زوایای خانواده‌های ایرانی نفوذ می‌کند. رواج علم‌زدگی و مدرک‌گرایی نزد دانشجویان و روشنفکران که حاکی از سطحی بودن اطلاعات و معلومات علمی و فقدان روحیه خلاقیت و نوآوری است. شیوع فرهنگ اباحی‌گری و برتافتن امر به معروف و نهی از منکر و کم فروغ شدن توکی و تبری در جامعه.

مورد حمله قرار گرفتن ارزشهای دینی و سنتهای فرهنگی تحت عناوین روشنفکری و علم‌باوری.

جدایی و گسیختگی فکری حوزه و دانشگاه که موجب شده است تعارضها و تضادهای نگرشی و گرایشی این دو بخش علمی و فرهنگی جامعه درباره موضوعات خطیر فرهنگی و اقتصادی برطرف نشود و بیش از پیش به بحرانها و چالشهای فرهنگی و اقتصادی جامعه دامن بزند.

۱. جامعه از نظر علمی و تکنولوژیک تسلیم و مقهور غرب است و تلاش سازمان‌یافته‌ای به جز در فن‌آوری‌های انرژی هسته‌ای و چند بخش دیگر جهت بومی کردن علم و فن‌آوری آن طور که شاید و باید صورت نمی‌پذیرد.

۲. رواج فرهنگ اشرافی‌گری و تجمل‌گرایی در جامعه به ویژه میان برخی مسئولان و صاحب‌منصبان
۳. گسستگی فرهنگی جوانان از هویت ملی و اسلامی خود و فقدان برنامه‌ای مشخصی برای جبران این گسستگی فرهنگی در جامعه.
۴. فروپاشی بسیاری از ارزشهای اخلاقی و تبدیل شدن ناهنجاری‌های رفتاری به هنجارهای فرهنگی.
۵. فقدان مطالعات و پژوهشهای هدفمند برای تعریف هویت فرهنگی و تاریخی خود و اکتفا به آنچه تحت عنوان شرق‌شناسی درباره فرهنگ ایران ترویج شده است.
۶. بحران هویت و پوچگرایی به دلیل سرخوردگی و ناامیدی از بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی و فقدان برنامه‌ای جهت معنا بخشیدن به زندگی و تداوم آن.
۷. رواج بی‌مبالاتی در رفتار دختران و پسران و حتی روابط جنسی میان آنها که موجب آسیبهای عاطفی، روانی و حتی فیزیکی می‌شود.
۸. اعتیاد به انواع مواد مخدر در جامعه، به ویژه میان جوانان که آسیبهای جبران‌ناپذیر فرهنگی و اجتماعی در پی دارد.
۹. تعارض میان ارزشها و سنتهای فرهنگی بومی از یک سو و ارزشها و الگوهای فرهنگی مهاجم غرب از سوی دیگر در دانشگاه و آثار و پیامدهای این تعارضات فرهنگی برای کشور.
۱۰. ضعیف شدن وحدت ملی به دلیل کاهش همبستگی‌های ملی همچون: اعتماد عمومی، تعهدات اجتماعی، هنجارهای اخلاقی، ارزشهای اسلامی، روابط بین‌گروهی و خانوادگی، ناحیه‌گرایی و قوم‌مداری.
۱۱. بی‌اطلاعی اکثر مردم از تحولات علمی، فنی و فرهنگی جهان و فقدان روح علمی در جامعه و سکوت دانشگاه و عدم اطلاع‌رسانی به موقع از یافته‌های علمی. (ابراهیمی، بی‌تا، ص ۲۷)

کاستی‌های نظام برنامه‌ریزی

۱. تمرکز صرف بر ابعاد فنی و اقتصادی در برنامه‌های قبلی توسعه و کم‌توجهی به جوانب انسانی، اجتماعی، فرهنگی و معنوی برنامه‌ها.
در برنامه پنج‌ساله اول توسعه که در زمان جنگ تحمیلی تهیه شد، عمدتاً به مسائل امنیتی و نظامی پرداخته شد که شرایط و مقتضیات روز نیز چنین ایجاب می‌کرد. برنامه دوم که ناظر بر دوران پس از جنگ تحمیلی بود و در دوران سازندگی تهیه و ارائه شد، بر مسائل و نیازهای اقتصادی تأکید داشت. برنامه سوم توسعه با آنکه رویکردی سیاسی داشت، ولی نیم‌نگاهی به مسائل و امور فرهنگی و معنوی نیز در آن دیده می‌شد و بیش از دو برنامه قبلی به حوزه فرهنگ پرداخت. با توجه به تأکیدات موکد مقام معظم رهبری به شورای عالی انقلاب فرهنگی مبنی بر تهیه نقشه مهندسی فرهنگی و رفع مظلومیت از فرهنگ، انتظار می‌رود در برنامه چهارم، برنامه‌ریزی فرهنگی روح حاکم بر برنامه‌های پنج‌ساله قرار گیرد.
۲. عدم پیش‌بینی موانع احتمالی بر سر راه اجرای برنامه‌های توسعه و عدم تدارک لازم برای رفع آنها.
۳. فقدان استراتژی و برنامه مدون و منسجم فرهنگی به لحاظ فقدان الگوی برنامه‌ریزی فرهنگ بومی، کمبود اطلاعات پایه‌ای از وضع موجود، ضعف نظام ارزیابی فرهنگی، ابهام در معیارهای اولویت‌بندی و کمبود پژوهش‌های مناسب و کارآمد.
کمبود پژوهش‌های مورد نیاز و نبود اطلاعات جامع و کافی از وضعیت موجود منجر به اختلاف نظرات حتی بین صاحب‌نظران امور فرهنگی می‌گردد. عدم دسترسی به شاخص‌های سنجش فرهنگ دینی در بین جوانان و به ویژه دانشجویان، اولویت‌بندی برنامه‌های فرهنگی را با مشکل جدی مواجه می‌سازد.
نامشخص بودن جایگاه فرهنگ در فرایند توسعه و ناهماهنگی برنامه‌های کلان اقتصادی و سیاسی کشور با اهداف و ارزش‌های فرهنگی جامعه.
در مهندسی فرهنگی رابطه و جایگاه فرهنگ در برنامه‌های کلان اقتصادی، اجتماعی و سیاسی باید روشن و شفاف باشد. به عبارتی؛ محوریت توسعه فرهنگی در برنامه‌ریزی‌های

کلان باید در همه حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مدنظر قرار گیرد که در برنامه‌های پنجساله تاکنون چنین نبوده است.

۴. ناهماهنگی نظام آموزش عالی و آموزش و پرورش عمومی و ساختار و کارکرد آنها با برنامه‌های توسعه اقتصادی و فرهنگی. (همان، ص ۲۸)

کاستی‌های نظام نظارت و ارزیابی

۱. فقدان شاخصهای فرهنگی منسجم که علاوه بر سنجش کمیتهای فرهنگی، زمینه ارزیابی کیفیتهای فرهنگی جامعه را نیز فراهم آورد؛
۲. فقدان برنامه، نظام و مکانیزم کارآمد نظارت بر وضعیت فعالیتهای فرهنگی جامعه و دانشگاه؛
۳. کمبود اطلاعات پایه‌ای و پیوسته از وضعیت موجود فرهنگی دانشگاهها در کشور.

دیدگاههای عمده در مورد آسیب‌پذیری مهندسی فرهنگی دانشگاه

به طور کلی دو دیدگاه عمده در زمینه آسیب‌پذیری‌های مهندسی فرهنگی دانشگاه وجود دارد:

۱. دیدگاهی که خود دانشگاه را کانون آسیب‌زا می‌داند.
۲. دیدگاهی که معتقد است به دلیل ماهیت دانشگاه و فضای نقادانه و آزاد آن، آسیب‌پذیری‌های فرهنگی - اجتماعی در عرصه دانشگاه امکان ظهور و بروز سریع‌تری می‌یابند؛ زیرا دانشگاه میزان الحرارة جامعه است.

آسیبها، زمینه‌ها و مصادیق درونی

- عدم رشد متناسب آگاهی‌های سیاسی، اجتماعی و اعتقادی دانشجویان و استادان در نتیجه کاهش تعهد به ارزشهای مشترک، اعتقاد به نفس و خودباوری.
- عدم دستیابی آسان دانشجویان به الگوهای عملی و جذّاب دینی در محیط دانشگاه و وجود تفسیرهای سلیقه‌ای از مبانی دینی.

- عدم دستیابی به الگوها و شیوه‌های منطقی گفتگو برای حل مشکلات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و صنفی در محیط دانشگاه.
 - عدم شکل‌گیری و فراگیری مطلوب تشکلهای دانشجویان و استادان وجود برخی اختلالات و تشتهای و ضعف در ادراک اهداف و آرمانهای منافع مشترک.
 - کاهش کیفیت آموزشها به دلیل مشکلات گوناگون اداری، اجرایی، مالی و عدم تناسب رشد امکانات و ظرفیتهای با رشد مأموریتها و وظایف و افزایش کمی دانشجویان.
 - کمبود امکانات، فضاها و بودجه فرهنگی دانشگاهها.
 - انعطاف‌ناپذیری نظام اداری و عدم همیابی با فضای فرهنگی دانشگاه و نیازهای جدید.
 - کاهش نشاط فعالیت و سرزندگی در دانشجویان و استادان به دلیل مشکلات معیشتی و اجتماعی.
 - وجود برخی تعارضات و عدم انسجام در سطح تصمیم‌گیری و مدیریت فرهنگی در دانشگاهها.
 - وجود برخی زمینه‌های نارضایتی در دانشجویان که موجب تمرد، مخالفت و یأس می‌گردد. (بقای پور و رمضان‌نژاد، ۱۳۸۵، ص ۲۲)
- زمینه‌ها و مصادیق بیرونی**
- عدم شناخت کافی و جامع دانشگاه و ویژگی‌ها و حساسیتهای آن توسط اکثر مسئولان و سیاستگذاران.
 - توقعات روزافزون حکومت و مردم از دانشگاه، به صورتی غیر متناسب با میزان سرمایه‌گذاری مادی و معنوی.
 - برخورد سطحی، قشری و همراه با سوءظن با دانشگاه و مسائل دانشگاه.
 - کاهش معنویت در سطح جامعه و به تبع آن دانشگاه و از طرفی ضعف روزآمد کردن اندیشه‌ها و معارف دینی و ترجمه آنها به زبان دانشجو.

- لحاظ نکردن دانشگاه به میزان یک کل به هم بافته و عدم توجه به رابطه تنگاتنگ مسائل اقتصادی و فرهنگی توسط سیاستگذاران.
- ضعف در مشارکت دانشگاهیان در تصمیم‌سازی‌ها به ویژه تصمیمات فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و پایین آمدن شأن اجتماعی دانشگاهها. (همان، ص ۲۲)

آسیب‌پذیری‌های عمده فرهنگی دانشگاه عبارتند از:

۱. آسیب‌پذیری‌های تحمیل شده از طرف گروههای افراطی که جهت‌گیری‌های خاص دارند؛
 ۲. افراط و تفریط در رویه‌های نهادهای فرهنگی درون دانشگاه؛
 ۳. تلاش نیروها برای القای صف‌بندی‌های مصنوعی؛
 ۴. سوء استفاده از تشّت و تفرّق در نظام تصمیم‌گیری در دانشگاه؛
 ۵. سوء استفاده از اختلاف نظرها؛
 ۶. عدم تمکین از نهادها و رویه‌های قانونی.
- در تدوین آسیب‌پذیری‌ها، چنانچه جنبه‌های نظری و مشکلات و مسائل فعلی دانشگاهها با هم ملاحظه شوند، راهگشای تبیین دقیق خواهند بود.
 - از نظر پزشکی، آسیب عامل خارجی است که وارد بدن می‌شود و در وضع عادی و طبیعی بدن ایجاد اختلال می‌کند. تعریف آسیب و رسیدن به نقطه مشترک مهم است؛ زیرا آن وقت معلوم می‌شود مسائل و مشکلات فعلی دانشگاهها خودزنی است یا آسیب!
 - راه نجات از آسیبهای فعلی دانشگاه، حاکمیت قوانین و مقررات، از بین رفتن حالت تعدد در تصمیم‌گیری‌ها و عدم دخالت افراد غیر مسئول در مسائل اجرایی دانشگاه و تبیین دقیق وظایف شورای فرهنگی و جا افتادن این شورا است.
- در آسیب‌شناسی فرهنگی دانشگاهها، وزن اصلی به دانشجویان داده شده و به مسائل صنفی و سیاسی و فرهنگی استادان کم رنگ‌تر پرداخته شده است.
 - به رغم اینکه در عبارات بحث، آسیب‌شناسی فضای عمومی دانشگاه مورد نظر بوده است، به علت نقش‌الگویی استادان، لحن عبارات باید به صراحت نزدیک‌تر شود.

سؤالات حوزه فرهنگ عمومی

مهندسی فرهنگی به منظور ساماندهی فرهنگ در دانشگاهها و کشور باید به سؤالات ذیل و سؤالات مشابه پاسخی شفاف و روشن ارائه دهد.

★ کانون اصلی سیاستگذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی کجاست؟

دیدگاههای متعددی در این زمینه وجود دارد. دیدگاهی معتقد است که برنامه‌ریزی فرهنگ باید از ورود به بخش محتوایی و مضامین فرهنگ پرهیز کند و تأکید خود را بر توسعه کالاهای فرهنگی و افزایش تولید و مصرف کالاهای فرهنگی بگذارد. مفهومی که شاید بتوان گفت تا اندازه‌ای از دیدگاه توسعه فرهنگ نشئت می‌گیرد. در مقابل، دیدگاه دیگری معتقد است هدف برنامه‌ریزی فرهنگی اتخاذ تدابیر و سیاستهای معطوف به محتوای فرهنگ است و هدف این تدابیر هم تقویت ارزشها و نگرشهای مثبت، مطلوب و آرمانی و خارج کردن نقاط منفی و غیرآرمانی از صحنه نظام فرهنگی است.

★ رابطه حکومت و فرهنگ عمومی چگونه است؟ حکومت اعم از دولت و کلیه نهادها و

سازمانهایی که نظام را تشکیل می‌دهند، چه نقشی در اعتلای فرهنگ عمومی دارند و به چه میزان در ایفای نقش خود موفق بوده‌اند؟ نقش مردم در این میان چیست؟ جایگاه دولت در برنامه‌ریزی فرهنگی کجاست و دامنه اثرگذاری آن چه مقدار است؟

در این زمینه هم دو دیدگاه وجود دارد. دیدگاهی معتقد است که دولت به دلایل مختلف نمی‌تواند نقش مؤثری در تغییرات محتوایی فرهنگ ایفا کند؛ از یک سو به دلیل کاهش منابع مالی، دولت اعتبارات مورد نیاز را در اختیار ندارد و از سوی دیگر هم به دلیل حضور کالاها و تبلیغات رسانه‌ای رقیب، که دولت توانایی رقابت با آنها را ندارد. همچنین هنگامی که دولت در فکر گسترش نوع خاصی از فرهنگ برمی‌آید، به دلیل خصلت ابزاری و تبلیغاتی این نوع فرهنگ در جهت اهداف سیاسی، نوعی مقاومت را در میان مخاطبان فراورده‌های فرهنگی ایجاد می‌کند و کنترل فیزیکی نیز کارایی لازم را برای ممانعت از گسترش کالاهای رقیب

ندارد؛ یعنی کسی نمی‌تواند جلوی ماهواره و اینترنت را بگیرد. اگر کسی کامپیوتر و یک خط تلفن داشته باشد دیگر نیاز به چیزی ندارد و دسترسی به این ابزار ارتباطی قابل کنترل فیزیکی نیست. لذا دیدگاه اول می‌گوید که دولت باید دامنه دخالت در فرهنگ را محدود کند. در مقابل دیدگاهی هست که مطابق ارزشهای برآمده از انقلاب، اصول قانون اساسی و اصول سیاست فرهنگی، بر آن است که دولت متولی گسترش فرهنگ دینی و توسعه آن باشد. دولت برای تخصیص منابع خود، هر چند اندک باشد، ناگزیر از تعیین معیارهایی است. دولت نمی‌تواند نسبت به تمام خرده‌فرهنگها موضعی یکسان اتخاذ کند. به همین دلیل در گسترش فرهنگ ملی در برابر هویت خاص و کوچک مسئولیت دارد.

★ آیا تهاجم فرهنگی جهت دگرگونی فرهنگ ما وجود دارد؟

بعضی‌ها معتقدند که تهاجم و شیخون فرهنگی وجود ندارد، بلکه تعاملات فرهنگی اتفاق می‌افتد. ما اگر نوع ارتباط را نشناسیم، که آیا تعامل است یا تهاجم، قافیه را خواهیم باخت. برای مثال اینکه ناگهان می‌بینیم افراد زیادی کراوات و پاپیون می‌زنند و به طور علنی اعمال خلاف عفت عمومی را انجام می‌دهند، آیا اینها خود به خود ایجاد شده یا اینکه در اثر تعامل با فرهنگهای دیگر است؟

★ میزان موفقیت مراکز فرهنگی و آموزشی در تأثیرگذاری در فرهنگ عمومی چقدر بوده است؟ دانشگاهها، دبیرستانها، مدارس و مراکز آموزشی ما به چه میزان در اعتلای فرهنگ عمومی موفق بوده‌اند؟

با تأسف به نظر می‌رسد دانشجویان در آغاز ورود به دانشگاه به مسائل دینی و فرهنگی پایبندترند تا زمانی که از دانشگاه فارغ‌التحصیل می‌شوند. آیا دانشگاه توانسته نقش خود را در گسترش فرهنگ عمومی که نشئت گرفته از اعتقاد و خلیقات ماست، ایفا کند؟ این اختلاف ورود و خروج در کجاست؟ یکی از علت‌های این اختلاف این است که اکثر دانشجویان ما هنوز دانش آموز هستند، دانشجو نیستند. به این علت که تحقیق و پژوهش در دانشگاه جایگاه رفیعی

ندارد و به بیان مقام معظم رهبری، نهضت نرم افزاری اتفاق نیفتاده است. اگر در دانشگاهها و مراکز آموزش عالی، تربیت مغفول واقع شود، هیچ انتظاری از این گونه مراکز در ایفای نقش در گسترش فرهنگ عمومی نمی توانیم داشته باشیم.

★ علت وجود پیامهای متناقض از رسانه‌های رسمی و فرهنگ‌ساز چیست؟

امروزه شاهد پیامهایی از فیلمها، کارتونها، مساجد، نشریات، احزاب، روشنفکران و نخبگان، معلمان، مدارس و خانواده‌ها هستیم که تجانسی با یکدیگر ندارند!

★ با وجود در دست داشتن شواهد و قراین متعدد که ما در معرض تهاجم فرهنگی هستیم،

کدام نهاد یا نهادهایی موظف به دفاع فرهنگی هستند؟

★ خرده فرهنگها چه جایگاهی در فرهنگ عمومی و ملی کشور ما دارند؟

با انتقال خرده فرهنگها به فرهنگ عمومی و ملی بعضاً شاهد بروز تعارضاتی هستیم که موجب به وجود آمدن تضارب فرهنگی در خوابگاهها و دانشگاههای مهاجرپذیر می شود. به هر حال این خرده فرهنگها چه جایگاهی در فرهنگ عمومی ما دارند؟ اگر به این سؤال پاسخ داده نشود، در برنامه‌ریزی‌ها دچار مشکل می شویم. با کوچکترین برنامه‌ای که بوی استهزای خرده فرهنگها از آن استشمام شود، چه مسائلی به وجود می آید؟ آذری‌ها، کردها، لرها و... کافی است که در یک فیلم سینمایی احساس کنند به آنها اهانت شده است. در این صورت باید تمام قوای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مان را وارد میدان کنیم تا آن منطقه را آرام نماییم. (مطلب چاپ شده در روزنامه ایران شاهد زنده این ادعا است.)

★ از آنجا که بخش عمده‌ای از فرهنگ با ارزشها و معنویات مردم سر و کار دارد، دولت

چه سرمایه‌گذاری‌ای در حفظ ارزشهای فرهنگی کرده است؟

مقایسه می کنیم با سرمایه‌گذاری‌ای که در امور مادی و بهداشتی مردم می کند. دین و ارزشها با روح و جان انسانها سر و کار دارد. با وارد شدن یک گوشت مسموم در کشور بلوا به پا

می‌شود. رسانه‌ها، سازمانها و دستگاهها مشغول این می‌شوند که این گوشت چند نفر را آلوده کرده است و برای از بین بردن آن سرمایه‌گذاری می‌کنند. ولی برای وارد شدن فکر آلوده که جوانان ما را منحرف می‌کند، برای مقابله با فرهنگ آلوده‌ای که از طریق ماهواره‌ها و سایر تجهیزات نوین وارد جامعه و دانشگاه می‌شود؛ دولت چه قدر سرمایه‌گذاری کرده است؟ آیا دغدغه‌های فرهنگی با مسائل مادی مردم قابل قیاس است یا خیر؟ برای دولت و سازمانهای فرهنگی، مادیات مردم بیشتر اهمیت دارد یا روحیات، اخلاقیات، دین و معنویات مردم؟ کدام یک اولویت دارند؟

★ آیا کارکردهای ابزار و تکنولوژی‌های نوین ارتباطی و تأثیر آنها در فرهنگ عمومی مورد مطالعه قرار گرفته است؟

ماهواره یک کارکرد تفریحی دارد؛ اینترنت کارکرد تحقیقاتی و علمی دارد؛ ولی چون ما با این کارکردها آشنا نیستیم و آموزش ندیده‌ایم، لذا اینترنت هم کارکرد خود را از دست داده است. کارکردهای این ابزار و تجهیزات یکی دیگر از سؤالات جدی در حوزه فرهنگ عمومی است که باید در مهندسی فرهنگی به آن پاسخ داده شود.

★ مبانی و معیارهای انتخاب سیاستها و فعالیتهای فرهنگی کدام است؟ با کدام مبانی و معیار این سیاستگذاری‌ها انجام می‌شود؟

در حال حاضر پرسشهایی در برخی محافل علمی و اجرایی مطرح است مبنی بر اینکه با توجه به محدودیت منابع و تنشهای ناشی از فعالیتهای فرهنگی، چه ضرورتی برای تخصیص منابع و امکانات در این بخش وجود دارد؟ به عبارت دیگر؛ مشکلات کشور هم اکنون مشکلات اقتصادی و روزمره است و پرداختن به فعالیت فرهنگی و تخصیص منابع و اعتبار در این فعالیتهای امری غیرضروری و اضافی است؛ چرا که فرهنگ را فعالیتی ثانویه می‌دانند. در برابر این نظر، دیدگاه دیگری هست که کارایی و نتیجه‌بخش بودن برنامه‌ریزی اقتصادی را منوط به فرهنگ می‌دانند و معتقدند نادیده گرفتن آن از کارایی و ثمربخشی برنامه‌های اقتصادی هم خواهد کاست.

★ آیا شاخصهایی برای سنجش و ارزیابی فرهنگ عمومی و فرهنگ دینی وجود دارد؟
بالاخره جوانان و دانشجویان ما متدین هستند یا از دین فاصله گرفته‌اند؟ مشکل ارزیابی و سنجش میزان دینداری جوانان در عدم دسترسی به شاخصهای سنجش است.

★ آیا در بین دانشجویان و جوانان ما بحران فرهنگی و بحران هویت وجود دارد یا خیر؟
جواب این سؤال در فرایند برنامه‌ریزی ما خیلی مؤثر است. اگر ندانیم که جوانان ما با بحران هویت روبه‌رو هستند یا خیر و اگر هستند به چه میزانی است، با چه رویکردی می‌خواهیم برنامه‌های فرهنگی را در دانشگاهها اجرا کنیم؟ با چه ملاکهایی می‌توانیم فرهنگ عمومی را ارزیابی بکنیم؟

★ مبانی نظری برنامه‌ریزی‌های فرهنگی ما کدام است؟
در واقع؛ هر مفهومی از فرهنگ، استلزامات برنامه‌ای خاص خود را دارد. اگر فرهنگ را به معنی زندگی کردن تعریف کنیم، برنامه‌ریزی فرهنگی دامنه‌ای بسیار گسترده و وسیع پیدا می‌کند و به لحاظ نظری این نوع برنامه‌ریزی تمامی اجزای شیوه زندگی را هم در بر می‌گیرد و اگر فرهنگ را در سازمانهای تولیدکننده، معنا و محصولات آنها در نظر بگیریم، حوزه برنامه‌ریزی فقط به کالاهای فرهنگی محدود می‌شود.

★ سؤال آخر اینکه دستاوردهای اقدامات و برنامه‌های فرهنگی در دهه‌های اخیر چه بوده است؟ بعد از انقلاب تا امروز چه دستاوردهایی از اقدامات و برنامه‌ریزی‌های فرهنگی‌ای که شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای فرهنگ عمومی و سایر سازمانها و شوراهای فرهنگی داشته‌اند، حاصل شده است؟ این دستاوردها در حوزه فرهنگ و فرهنگ دینی چه بوده است؟ در حوزه باورها و آداب و در حوزه اعتقادات و باورهای دینی چه کار کرده‌ایم؟

فرهنگی که در دوران دفاع مقدس در کشور ما به وجود آمد مثل ایثار، شهادت، رشادت، نوع‌دوستی، وطن‌دوستی و... به نسل جوان و دانشجویان گزارش داده نشده است. در خصوص فرهنگ عمومی بعد از دفاع مقدس چه کرده‌ایم؟ اینها باید شفاف بیان شود تا بدانیم الان در

چه وضعیتی قرار داریم و برای رسیدن به فرهنگ مطلوب چه برنامه‌ریزی‌های فرهنگی باید انجام شود.

مهندسی فرهنگی بدون پاسخ به سؤالات مشابه و شناخت وضعیت موجود جامعه و دانشگاه ممکن نخواهد بود.

مبانی راهبردهای عملی

فرهنگ و تغییرات فرهنگی، جریان مداومی است که چه برای آن برنامه‌ریزی کنیم و چه نکنیم، به سرعت تحولات و دگرگونی‌های جهانی شدن را طی مسیر می‌کند، اما دولت‌ها (به‌خصوص در یک نظام عقیدتی) نمی‌توانند در جهت‌دهی به آن بی‌توجه باشند. این جهت‌دهی با برنامه‌ریزی ممکن خواهد بود و نباید این برنامه‌ها دستخوش سلیقه افراد و گروه‌های سیاسی شود.

با توجه به چشم‌انداز بیست ساله کشور و برنامه چهارم توسعه به‌عنوان برنامه اول در برنامه‌های دستیابی به اهداف چشم‌انداز، حوزه فرهنگ نیز پس از آسیب‌شناسی باید تابع برنامه‌ریزی شود. در این میان مهندسی فرهنگ می‌تواند ابزار کارآمدی برای برنامه‌ریزی و مدیریت فرهنگی باشد. اما پر واضح است که تنها موضوعاتی قابل مهندسی خواهند بود که مصادیق آن قابل شناسایی و احصا بوده و به نوعی ملموس باشند.

یکی از نخستین گام‌های برنامه‌ریزی فرهنگی، تدوین شاخصها یا نشانگرهایی است که بتوان بر مبنای آنها وضع موجود را شناسایی و سپس اقدام به طراحی و اتخاذ ساز و کارهای لازم برای جهت‌گیری‌های فرهنگی کرد. این شاخصها در حوزه به کارگیری علم در مدیریت فرهنگی، جنبه عینی و عملیاتی پیدا می‌کنند. در فلسفه علم نیز کمیت‌پذیری و به کارگیری زبان ریاضی و ارقام، تردیدناپذیر است. البته نباید به صورت فراگیر این نظر را در حوزه فرهنگ وارد کرد؛ زیرا همه پدیده‌ها و رفتارهای فرهنگی قابلیت سنجش‌پذیری و اندازه‌گیری ندارند.

در تلاش برای تدوین شاخصهای فرهنگی در طول برنامه سوم توسعه براساس ماده ۱۶۲ این قانون، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی اقدام به طراحی این شاخصها در سه دسته کلی کرد:

۱. فکری، بینشی، رفتاری؛
۲. مصرف کالاها و خدمات فرهنگی؛
۳. نیروی انسانی، فضاها و تجهیزات فرهنگی.

در واقع؛ در یک سیستم فرهنگی آن بخش از سیستم (out put) که شامل خدمات و کالاهای فرهنگی است، در حوزه سیاستگذاری و برنامه‌ریزی دولتها به طور مستقیم قرار می‌گیرند، ولی آن بخش از سیستم (out come) که شامل تغییرات در بینشها، رفتارها و اندیشه افراد و جوامع است، به طور غیرمستقیم می‌تواند در برنامه‌ریزی‌ها دخیل باشد. بدین مفهوم که اولاً؛ اندیشه‌ها و باورها (که حاصل آنها در رفتارها متجلی می‌شود) فقط از سیستم فرهنگی متأثر نمی‌شوند، ثانیاً؛ اندیشه‌ها و باورها می‌توانند حاصل مصرف کالاها و خدمات فرهنگی باشند، اما تغییرات در آنها کند و اندازه‌گیری آنها دشوار است.

از آنجا که ایده مهندسی فرهنگی، به معنی نهادینه کردن فرهنگ در همه ارکان نظام، مشابه همان رویکرد یونسکو در دهکده جهانی فرهنگ است که: فرهنگ باید پایه همه اشکال توسعه باشد، نباید و نمی‌توان در نگاه به پیامدهای سیستم فرهنگی (تأثیر بر باورها و اندیشه‌ها)، آن را منفصل از تأثیرات دیگر نظامهای کشور (اقتصادی، سیاسی و...) دید. به علاوه، توسعه پایدار و متوازن در همه جوانب ممکن نخواهد بود، مگر اینکه پذیرش عمومی، مشارکت و همراهی مردم در جریان تدوین برنامه توسعه‌ای لحاظ شود. از سوی دیگر با توجه به چشم‌انداز ۲۰ ساله که تأکید دارد ایران باید به مقام اول در توسعه فرهنگی نیز نائل شود و با توجه به نیاز روزافزون بشر گرفتار توسعه تکنولوژیک و مظاهر آن، به حفظ فرهنگ و هویت خود، باید این مدیریت فرهنگی چنان قدرتمند شود که بتواند در منطقه الگو قرار گیرد.

حال با توجه به گستره تهاجم محصولات فرهنگی کشورهای دارای قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی برتر در جهان، چگونه می‌توان با تولید مناسب، کافی و بهنگام محصولات فرهنگی (کالاها و خدمات) به رقابت قدرتمند با این تهاجم پرداخت و علاوه بر آن در سطح داخل کشور با ایجاد فضاها و تجهیزات کافی و نیروی انسانی متخصص در حوزه فرهنگ به

نوعی به مدیریت فرهنگی اقدام کرد که نگران بینشها و رفتارهای نسل فعلی و آینده خود نباشیم؟

مسلماً مردم به عنوان صاحبان و مروّجان فرهنگ به نسلهای بعدی، می‌توانند بهترین شرکای مدیریت نظام فرهنگی در اجرای برنامه‌های توسعه فرهنگی باشند. البته این بهترین مدل برای هر گونه مهندسی در عرصه فرهنگی است که بر پایه آن، دولت؛ حامی، ناظر و سیاستگذار است و مردم؛ مروّج و مجری و اداره کننده. همان چیزی که روح کلی برنامه‌های توسعه و مبتنی بر چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور نیز می‌باشد.

در نهایت با اجرای مهندسی فرهنگی باید شاهد اتفاقات ذیل در حوزه فرهنگی کشور باشیم:

۱. اعتلای معرفت دینی و درونی‌شدن و ارتقای ارزشهای فرهنگ دینی و ملی و انقلاب اسلامی در همه ابعاد در دانشگاهها مورد تأکید قرار گیرد.
۲. نهادها و دستگاههای فرهنگی کشور ساماندهی و هماهنگ شوند.
۳. تمهیدات لازم به منظور تحکیم مبانی فرهنگ اسلامی و مقابله با تهاجم فرهنگی بیگانه فراهم شود.
۴. مصونیت فرهنگی جامعه به ویژه نسل جوان به عنوان جهت‌گیری اصلی سیاستهای فرهنگی کشور تلقی شده و در این راستا، ارتقای ایمان و ارزشهای معنوی و اخلاقی، به عنوان زمینه‌ساز مناسب برای شکوفایی معرفت و خلاقیت‌های علمی، پژوهشی، فرهنگی و هنری مدنظر قرار گیرد.
۵. در جهت شناساندن فرهنگ و ارزشهای والای اسلام، ایران و انقلاب اسلامی به جهانیان، تمهیدات لازم فراهم و بر شناخت فرهنگ سایر ملل و بهره‌گیری از جنبه‌های مثبت آنها تأکید شود.
۶. بر حفظ مبانی و ارزشهای دینی و ملی برنامه‌ریزی‌های توسعه کشور تأکید شود.
۷. آراستگی سیمای جامعه به مظاهر اسلام و انقلاب اسلامی مورد اهتمام جدی قرار گیرد.

۸. بر تحکیم وحدت و همبستگی ملی ضمن احترام به آداب و رسوم و فرهنگهای محلی تأکید شود.
۹. تمهیدات لازم به منظور شناخت ویژگیها و نیازهای جوانان، فراهم و برای رشد و پیشرفت آنان زمینههای لازم ایجاد شود.
۱۰. زمینههای مناسب برای شناسایی، هدایت و حمایت استعدادها و خلاقیتهای انسانی و شکوفاشدن روحیه ابداع و نوآوری در حوزههای مختلف فراهم شود.
۱۱. فرهنگ مشارکت عمومی با تأکید بر اصل حقوق شهروندی و مسئولیت اجتماعی، ارتقا و گسترش یابد.
۱۲. زمینههای مناسب برای تقویت بنیه مالی و رونق اقتصاد فرهنگ، برنامه ریزی شود.
۱۳. نظام اطلاع رسانی برای استفاده از فن آوریهای جدید و چاره اندیشی برای مصون ماندن از آثار منفی آن ساماندهی شود.
۱۴. زمینههای گسترش فرهنگ استفاده بهینه از منابع عمومی و ثروتهای ملی با تأکید بر فرهنگ کار، وجدان کاری، انضباط اقتصادی و قناعت و صرفه جویی فراهم شود.

نتیجه گیری

رئوس راهکارهای مقابله با آسیب پذیریهای مهندسی فرهنگی - اجتماعی دانشگاهها عبارتند از:

- ساماندهی و تغییر نگرشهای مهندسی فرهنگی متناسب با شأن دانشگاه؛
- تأکید بر حفظ آرمانها و انتقال ارزشها به منظور جلوگیری از گسست فرهنگی بین نسل اول و دوم و سوم؛
- ایجاد ساختار پاسخگو و منعطف در دانشگاهها؛
- سازماندهی نظام اطلاعات فرهنگی دانشگاهها و تهیه گزارش سالانه از وضعیت فرهنگی دانشگاهها و مراکز آموزش عالی؛

- توجه و اهتمام ویژه به حل مسائل و مشکلات معیشتی و فرهنگی دانشجویان دختر با توجه به افزایش جمعیت این دانشجویان؛
- تأکید بر مشارکت دانشگاهیان در روند تکوین برنامه؛
- ایجاد محیط آزاد به منظور تحقق شکوفایی فکری و خلاقیت و نقد؛
- قانونمند کردن مشارکت فعال دانشجویان؛
- ابهام‌زدایی نظری و صیانت از ارزشهای نظام اسلامی.



منابع

۱. ابراهیمی، سید ابراهیم (۱۳۸۵)؛ «بایسته‌های مهندسی فرهنگی»، مجموعه مقالات همایش مهندسی فرهنگی، تهران، دبیرخانه همایش.
۲. ابراهیمی، سید ابراهیم (۱۳۸۲)؛ «مصاحبه»، فرهنگ عمومی، دیدگاهها و تأملات، تهران، اداره کل پژوهشهای سیما، شماره ۲، ص ۲۷.
۳. بقائی پور، کسری و رمضان‌نژاد، محبوبه (۱۳۸۵)؛ «آسیب‌شناسی مهندسی فرهنگی دانشگاهها»، مجموعه مقالات همایش مهندسی فرهنگی، تهران، دبیرخانه همایش.
۴. پانديس، هری (۱۳۸۳)؛ فرهنگ و رفتار اجتماعی، ترجمه نصرت، تهران، رسانش.
۵. راسل، ایکاف ال (۱۳۸۲)؛ بازآفرینی سازمان، ترجمه ناصر شریعتی و همکاران، تهران، سازمان مدیریت صنعتی.
۶. ستاری، جلال (۱۳۸۳)؛ هویت ملی و هویت فرهنگی، تهران، نشر مرکز.
۷. عظیمی‌نژاد (۱۳۷۱)؛ نشریه فرهنگ کامپیوتر، بی‌جا، بی‌نا.
۸. فصلنامه نگاه حوزه، شماره ۷۴-۷۳، دفتر تبلیغات اسلامی قم.
۹. مالدینوفسکی، برونیسلاو (۱۳۷۹)؛ نظریه‌های علمی درباره فرهنگ، ترجمه عبدالمجید زرین قلم، تهران، نشر گام.
۱۰. مبانی فرهنگی توسعه (۱۳۷۹)؛ تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (گزارش هم‌اندیشی).
۱۱. معاونت پژوهشی و آموزشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۷۸)؛ سیاست فرهنگی و الگوی ارائه گزارش در فعالیتهای فرهنگی، تهران، انتشارات باز.
۱۲. مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۸/۱۰/۸۳، خبرگزاری فارس.